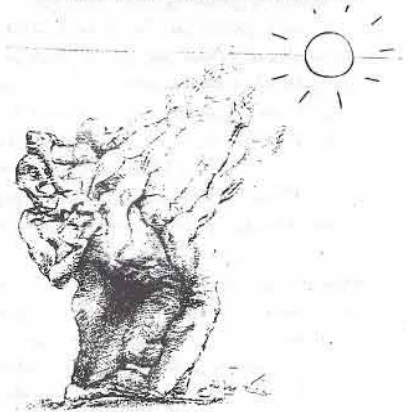


آنچه بر زیر می‌خوانید، بخش‌هایی از مقاله‌ی همکار عزیزمان ناصر مهاجر است که متأسفانه، به خاطر محدود بودن صفحات ویژه‌نامه، خلاصه شده است. با پوزش از خسروانگسار و همکارمان، امید که در شماره‌ی آینده اثرش بتوانیم من کامل آن را چاپ کنیم.



پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها

ناصر مهاجر

همه کار، کرده‌اند تا که دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی کشور را «اسلامی» کنند و دانشجویان ایران را به «صراط مستقیم»، راهنمای، با خشونت دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی را بستند؛ شماری از رشته‌های درسی را «غیر ایرانی» خواندند و از بن برانداختند؛ دانشجویان و استادان «غیر مکتبی» را اخراج کردند و دانشگاه را از وجودشان «پاک» ساختند؛ خودی‌هاشان را بدون از سر گذراندن آزمون سراسری به دانشجویی پذیرفتند و دانشگاه را از آن‌ها انباشتند؛ آزمون سراسری را با پیرایه‌های سیاسی- عقیدتی برآمختند و گزینش دانشجویان «غیرخودی» را به گذشت از هفت‌خوان تفتیش عقیده مشروط نمودند؛ نیز زندگی دانشگاه را به «انجمن‌های اسلامی» سپردند و «پسپج دانشگاهی» را به نظارت بر رفتار و کردار دانشجویان گماشتند. بدین سان دانشجویان را به پیروی از شعارها و منجاری‌های قرون وسطایی مجبور ساختند و هفده سال تمام، همه‌ی ظرفیت زیرکویی‌شان را به کار آوردند که دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی اسلامی گردیدند و دانشجویان داخل کشور دست پرورده‌شان شوند و به «صراط مستقیم» افتند.

با این همه و به رغم اراده‌ی آهنین و خشونت افسارگسیخته‌شان، «انقلاب فرهنگی» شان تام و تمام کارساز نیافتاد و هم چنان که بر امر بازسازی اسلامی جامعه و ساختمان «ام‌القرای مسلمین جهان» و آمانند، در ساختمان دانشگاه اسلامی نیز واماندد. دانشگاه و دانشجو، هم چون بیشتر طبقات و قشرهای غیرسنستی

جامعه، به الگوی جامعه‌ی اسلامی‌شان تن نداد، رفته رفته راه نافرمانی پیش گرفت و یکی از نمودهای بحران اقتدار حکومت ناسازگار با زمان شد.

شکست نقشه‌ی «جنگ، جنگ تا فتح کریلا» و برنامه‌ی «صنوبر انقلاب اسلامی» - که به معنای در نیمه راه رها کردن اتوبیای واپس‌گرایانه‌شان بود، و نیز واپس‌نشینی همه سویه‌شان در استراتژی ساختمان «ام‌القرای مسلمین»، هم بحران و بن‌بست‌شان را بیش از پیش به نمایش می‌گذارد و هم جریان‌های دوراندیش‌شان را به بازاندیشی بویاره‌ی راه رفته‌ای می‌نشانند که جمهوری اسلامی‌شان به زوال کشانده بود و به لبه‌ی پرتگاه، و آن گاه که طیف دوراندیشان و واقع‌گرایان‌شان گرد سید محمد خاتمی می‌آیند و در برابر جناح کوتاه‌بین و محافظه‌کار قد برمی‌افرانند، دانشجویان - چه اسلامی‌های سرخورده‌ای که واقعیت‌گرا شده‌اند و چه غیراسلامی‌های آزادی‌خواه - از فرصت بهره جستند، به جنب و جوش برآمدند و پیشاپیش موج حمایت از اصلاحات قرار گرفتند.

اگر جنبش دانشجویان اسلامی واقعیت‌گرا و سازمان‌های اصلی آن «دفتر تحکیم وحدت» و «انجمن‌های اسلامی» - که از پیدایش تا هم اینک پیوسته در پیوندی تنگاتنگ با جناحی از حکومت بوده‌اند - در پی کنار زدن طیف راست محافظه‌کار و کوتاه‌بین از رکن‌های قدرت سیاسی می‌باشند و تثبیت موقعیت طیف دوراندیش و اصلاح‌گر. جوشش دانشجویان آزادی‌خواه غیراسلامی در جهت به عمل درآمدن هر چه زودتر اصلاحات و آزادی‌های نوید داده شده بوده است و گشایش هر چه بیشتر فضای فرهنگی و سیاسی جامعه. این‌ها که رنگین‌کمانی از گرایش‌های فکری و سیاسی را بازمی‌تابانند - از دین‌باوران ملی (مصدقی) گرفته تا ملی‌گرایان دین‌پلور (اسلام به روایت دکتر شریعتی، مهندس پازرگان و عبدالکریم سروش)، از لیبرال‌های ملی‌گرا گرفته تا ملی‌گرایان دمکرات تا چپ‌های آزاداندیش، از روز پیروزی خاتمی بر ناطق‌نوری، پای‌بندی‌شان به آزادی، تجسد باوری و ترقی‌خواهی را آشکار می‌سازند و به آهنگ پیکار دمکراتیک شتابی تازه می‌بخشند. روند رشد یابنده‌ی تکاپوشان بر تکاپوی «انجمن‌های اسلامی» و «دفتر تحکیم وحدت» نیز می‌افزاید که حالا می‌خواهند در ابران وفاداری به «جامعه‌ی ملنی» و آزادی‌اندیشه از بگرااندیشان پس‌نمانند.

جان گرفتن دانشگاه‌ها و به جنب و جوش بر آمدن نهادهای آموزشی کشور، اما خواب از چشم سازمان امنیت و اطلاعات جمهوری اسلامی نمی‌ریاید. ساوااما چهار چشمی دانشجویان را می‌پاید. به وسیله‌های گوناگون. به وسیله‌ی مسئولین نهادها و تشکلهای دانشجویی‌ای که بر ساختار حکومت تنیده‌اند. و نیز به وسیله‌ی «سربازان گمنام امام زمان». ساوااما مهار وضعیت را نیز در دست دارد. باز هم به وسیله‌های گوناگون. بیش از همه اما به وسیله‌ی نیروهای انتظامی و حزب‌اللهی‌های چماق‌دار زیر فرمانش که وظیفه دارند در گردهمایی‌ها و همایش‌ها - به ویژه در بیرون دانشگاه - وحشت برپاکنند و دانشجویان را بترسانند. سبک و سیاق کارشان هم چنین بوده است: نیروهای انتظامی برای برقراری «نظم» و امنیت، به محل برنامه گسیل می‌شوند و به دیدبانی می‌ایستند. سپس دارو دسته‌های کوچک و بزرگ حزب‌اللهی وارد میدان می‌شوند با سردان شعر و شعارهای تحریک‌آمیزی به اخلاص در برنامه می‌پردازند، به بهانه‌ای دعوا راه می‌اندازند و با چوب و چماق به دانشجویان حمله می‌کنند. تنش و تشنج که بالا می‌گیرد نوبت به نیروهای انتظامی می‌رسد که پا پیش‌گذارند، حزب‌اللهی‌ها را پراکنده سازند و شماری از طرفین درگیر را بازداشت کنند. بازداشت شدگان، چند ساعتی را در بازداشت‌گاه می‌گذرانند و پس از احراز هویت، به قید ضمانت آزاد می‌شوند. با همین سبک و سیاق همایش صدمین سالگرد زاد روز محمد مصدق را مورد حمله وحشیانه خود قرار می‌دهند (۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۸) اجتماع پارک لاله بهم زده شد (نوم خرداد ماه

سال جاری) و چندین گردهمایی دیگر که مجوز قانونی هم داشت، نیمه کاره ماند. دیگر تردیدی برجا نمانده است که «افزایش چشمگیر عملیات وحشت پراکنی و مرگ آفرینی و گسترش فضای «تنش» به دست گروه‌های «فراقانونی» سیاستی آگاهانه و حساب شده است و رویه‌ی دیگر طرح «توسعه سیاسی‌شان» (۱).

ماجرای این قرار است که شب پنجشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۷۸، نویست تن از دانشجویان دانشگاه تهران، به ابتکار اعضای «دفتر تحکیم وحدت» در کوی دانشگاه گردهم می‌آیند. به مجرد خبردار شدن از بسته شدن روزنامه‌ی «سلام»، پس از چندی گفت‌گو به این نتیجه می‌رسند که در اعتراض به بسته شدن «سلام» و «کلیات طرح اصلاح مطبوعات» که در همان روز به تصویب اکثریت مجلس می‌رسد، و محدودیت‌های بیشتری برای مطبوعات به همراه می‌آورد، راهپیمایی محدودی کنند. پس از خوابگاه بیرون می‌زنند و به سمت دانشکده‌ی فنی و تقاطع خیابان کارگر و بزرگراه حرکت می‌کنند. حالا نزدیک به ۵۰۰ نفرند. شعار می‌دهند: «آزادی مطبوعات، سلامت جامعه؛ توسعه‌ی سیاسی، ضرورت جامعه؛ طرح سعید امامی، مالفای پاید کرد؛ «با چوب و سنگ و تیشه، همیشه، همیشه؛ خاتمی نمی‌شه؛ «آزادی‌اندیشه، همیشه، همیشه؛ خاتمی خاتمی حمایت می‌کنیم؛ «دانشجوی مردمی، سلام تو بسته نیست؛ «مرگ بر انحصار، مرگ بر استبداد؛ «سلام افساء می‌کند، دانشگاه ملقاء می‌کند» (۲).

«مجلس فرمایشی، انحلال، انحلال» (۳). راه پیمایان، نزدیک ساعت ۵ صبح راه پیمایی آرام و مسالمت‌آمیزشان را پایان می‌دهند و به کوی دانشگاه باز می‌گردند. نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش در نور و بر کوی دانشگاه مستقر شده‌اند (۴) ساعت چهارصبح، هنگامی که بیشتر دانشجویان در خوابند، فرمان حمله داده می‌شود. رنگبار گلوله از هر سو به خوابگاه‌ها می‌بارد. سرانجام کوی دانشگاه به دست نیروهای انتظامی افتد و چماق دارهائی که لباس شخصی به تن دارند، وحشی و بی‌رحم‌اند و از هیچ خشونت فروگذار نیستند. حتا از پرتاب دانشجویان از پنجره اتاق‌ها در نمی‌گذرند. وحشیگری و وحشت آفرینی‌شان تا ساعت هفت صبح ادامه دارد. در این ساعت است که کوی دانشگاه را ترک می‌کنند. اما منطقه را ترک نمی‌کنند. آن را محاصره می‌کنند. حالا صدای آمبولانس‌هاست که به گوش می‌رسد و رفت و آمد بهیاران و پرستارانی که از ویرانگده‌ی پر از خورده شیشه، کشته‌ها و مجروح‌ها را بیرون می‌کشند. شماره دقیق کشته‌ها و زخمی‌های این تبهکاری، دانسته نشد. «گفته می‌شود در این هجوم سه یا چهار نفر دانشجو کشته شده‌اند و حدود سیصد دانشجو نیز مجروح و حدود چهارصد تن از دانشجویان بازداشت شده‌اند» (۸).

هشت صبح جمعه ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، دانشجویان در برابر در ورودی کوی دانشگاه حلقه می‌زنند و شعار سر می‌دهند: «عزا، عزاست امروز، دانشجوی مسلمان صاحب عزاست امروز». اما سرکوبگران امان نمی‌دهند و «... بار دیگر نیروهای ضد شورش و افرادی که لباس شخصی بر تن داشتند به محوطه‌ی داخلی دانشگاه هجوم برند ...»

تا نیم‌روز، حادثه‌ی دیگری رخ نمی‌دهد؛ الا از راه رسیدن دسته‌های چماق‌دار که هم چون سه چهار سال اول انقلاب ۱۳۵۷، برخی دو ترکیه بر موتور سیکلت سوارند و برخی در گروه‌های هفت هشت نفره رجز می‌خوانند و هلمن مبارز می‌خواهند. صدای اذان ظهر که بلند می‌شود، گروهی از دانشجویان در برابر در اصلی کوی دانشگاه به نماز جماعت می‌ایستند. حالا نوبت حزب‌اللهی‌های چماق‌دار است که به انبیت و آزار دانشجویان برآیند. دانشجویان خویشتن دارند؛ نمازشان را می‌خوانند و سپس به دادن شمارهایی بسنده می‌کنند. «مرگ بر استبداد؛ «۱۸ تیر، ۱۶ آذر ماست».

ترگیری‌های پراکنده چند ساعتی ادامه پیدا می‌کند.

دانشجویان هم در رویدی کوی دانشگاه چند حلقه لاستیک و یک دستگاه یخچال تخریب شده توسط گروه فشار را به آتش می‌کشند. (۱۱) شمارشان دم به دم بیشتر می‌شود. دانشجویانی که در کوی دانشگاه زندگی نمی‌کنند و نیز دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی تهران، از هر سو به سوی کوی دانشگاه روانند، گرچه صدا و سیما سیاست سکوت پیشه کرده است و در خطبه‌های نماز جمعه هم کلامی از این بیدادگری به زبان نیآورده‌اند.

اعضای دفتر تحکیم وحدت و سخت در تکاپو هستند و تماس با مقامات دولتی. در جا جلسه‌ای هم برگزار می‌کنند؛ با شرکت بسیاری از دانشجویانی که سر و صورتشان زخمی است و لباس‌هایشان پاره پاره. در تن از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت اعلام می‌کنند که به زودی سازمان‌شان اعلامیه‌ای درباره‌ی این شبیخون وحشیانه که بی‌ربط با «قتل‌های زنجیره‌ای» و طرح محلولیت مطبوعات نیست، صادر خواهد کرد. گفته می‌شود که خلیلی عراقی، رئیس دانشگاه تهران، در اعتراض به حمله‌ی نیروهای انتظامی استعفا کرده است. دانشجویان می‌گویند که دکتر معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی هم باید استعفا دهد؛ همه رؤسای دانشگاه‌های دانشگاه تهران و لطیفان فرمانده نیروهای انتظامی، دانشجویان بازداشت‌شده نیز فوری و بی‌قید و شرط باید آزاد شوند.

پیش از این که شب سایه‌ی سنگین خود را بر شهر بیندازد و پرچم‌های سیاه، نورا نور کوی دانشگاه افزایش شوند، شماری از چهره‌های جناح اصلاح طلب و سپس محمد رضا خاتمی دبیر کل حزب مشارکت اسلامی و برادر رئیس جمهور به همراه یکی از رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی به میان دانشجویان می‌آیند. کوشش برای آرام کردن دانشجویان به جایی نمی‌رسد. از این گوشه و آن گوشه فریاد «خاتمی، خاتمی بپاید» به گوش می‌آید. هشت و نیم شب سر و کله‌ی وزیر کشور، موسوی لاری پیدا می‌شود. می‌گوید که «در حال بررسی هستیم تا دستورهایندگان و اجرائندگان این حمله شناسایی و مجازات شوند». (۱۲) سپس از دانشجویان می‌خواهد که به خوابگاه بازگردند و حواس‌شان را جمع امتحان‌های آخر سال کنند و بگذارند که مسئله از راه مجراهای قانونی پیگیری شود. سر آخر هم در می‌آید که «دستور می‌دهم مأموران و گروه‌های فشار محل را ترک کنند و اگر گروه فشار نبود، آنان را بستگیر می‌کنم». (۱۳) در این جاست که دانشجویان به خشم می‌آیند و فریاد برمی‌آورند «وزیر کشور، استعفا، استعفا» (۱۴) در این هنگامه، «دفتر تحکیم وحدت» به مدت یک هفته اعلام عزای عمومی می‌کند؛ از دانشجویان می‌خواهد که در جلسه‌های امتحان شرکت نکنند و برای ابراز هم‌بردی به کوی دانشگاه نروند. (۱۵)

واقعیت ماجرای خونین خوابگاه دانشگاه تهران، اما، از «صدا و سیما» جمهوری اسلامی گزارش نمی‌شود. پس از بیست و چهار ساعت هم که سیاست سکوتش را می‌شکند، گزارشی کژ و کور می‌پراکند و سخت کم‌رنگ: (۱۶)

نیروهای انتظامی کنترل اوضاع را برعهده دارند. اما کوی دانشگاه آرام نیست. آزار و اذیت دانشجویان تا نیمه شب ادامه دارد. برنامه‌ریزی برای تداوم مبارزه نیز، «دفتر تحکیم وحدت» دانشجویان را به حضور در مسجد فراخوانده است؛ برای اجرای مراسم عزاداری. انجمن اسلامی دانشگاه تهران اما از دانشجویان خواسته است که در برابر در رویدی دانشگاه گردآیند برای اعتراض.

بامداد روز شنبه، دانشگاه تهران پر است از دانشجو. خیابان‌های پیرامون دانشگاه هم از جمعیت موج می‌زند. بسیاری «سریندها و بازوبندهای سیاهی را به سر و بازوی خود بسته‌اند». (۱۷) از نیروهای انتظامی خبری نیست. حزب‌اللهی‌ها و دار و دسته‌های چماق‌دار هم حضور محسوس ندارند. یکی بوبار که در حاشیه‌های میدان انقلاب آفتابی می‌شوند، از ترس

واکنش تهاجمی دانشجویان خشمگین زود ناپدید می‌گردند.

همایش دانشجویان با سخنرانی یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران آغاز می‌شود:

«در تمام تجمعات گذشته ما کتک خورده‌ایم و کسانی که ما را کتک زده‌اند بر زیر پوشش حمایت از رهبر این کار را کرده‌اند. این بار رهبر باید پاسخگو باشد...» (۱۸)

فریاد «قصاص»، دیگر فریادها را فرومی‌شکند. اما به زودی «مرگ بر استبداد» هم اوج می‌گیرد و دانشجویان بیدار است. از انحصار بیزار است. «نماینده ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی پشت تریبون قرار می‌گیرد. «پس از اظهار تأسف عمیق خود سبب ... واقعه را مزبوران داخلی استکبار» قلمداد می‌کند، با واکنش تند دانشجویان رویه‌رو می‌شود. (۱۹)

آن که پس از نماینده‌ی آیت‌الله خامنه‌ای بلندگو را به دست می‌گیرد، اعلام می‌کند تا زمانی که به خواسته‌های دانشجویان پاسخ داده نشود، اعتراض ادامه دارد؛ به صورت تحصن. در این زمان دسته‌های چماق‌دار و ساوامایی‌هایی که لباس شخصی به تن دارند از کم شدن جمعیت دانشجویان استفاده [می‌کنند] و با سلاح سرد به آن‌ها حمله [می‌شوند]. نیروهای انتظامی هم به میدان می‌آیند. در مسجد دانشگاه فضای دیگری حاکم است. دکتر خلیلی عراقی استعفای خود را از مدیریت دانشگاه تهران از پشت تریبون اعلام می‌کند.

پس از او دکتر معین فر حرف می‌زند و استعفایش را به گوش دانشجویان می‌رساند و سپس نماینده‌ی استادان، نجفعلی حبیبی استعفای دسته جمعی رؤسای دانشگاه شهر تهران را به آگاهی عموم می‌رساند. ترجیح‌بند گفته‌های همه‌شان این است که «این اقدام مشکوک»، «کار گروه فشار» است و در جهت به آشوب کشیدن جامعه و اخلاص در روند توسعه‌ی سیاسی و تضعیف نظام جمهوری اسلامی. (۲۲) در همین نشست است که سخنگوی «دفتر تحکیم وحدت»، نسبت به «افراط‌گرایی‌هایی که برای بنام ساختن جنبش دانشجویی قصد انجام حرکات تندروانه را دارند» هشدار می‌دهد. موقعیت این‌ها از همه دشوارتر است. به عنوان بخشی از طیف نیروهای اصلاح‌گر بر قدرت، باید حریم و حرمت مقدسات جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را پاس دارند؛ از هرگونه تندروی پیشگیری کنند و صدای اعتدال و منطق و قانون را پژواک دهند و با دانشجویان به گونه‌ای مرامی و مدنی نمایند. هم از همه این رویت که در همین شب پیمانی‌ای می‌دهند و از همه دانشجویان «و عموم مردم و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی کشور» می‌خواهند به جای راه پیمایی و گردمایی خیابانی، «از ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۲۰ تیر، در محل کوی دانشگاه تهران تحصن کنند». (۲۳) خواسته‌های شان را هم به این شکل جمع می‌بندد: ۱- برکناری و محاکمه‌ی تیمسار لطیفان ۲- افشای و محاکمه‌ی مسببین حادثه‌ی اخیر از صدر تا ذیل ۳- عذرخواهی رسمی شورای امنیت ملی و اعاده‌ی حیثیت دانشجویان ۴- تقویض اختیارات کافی به وزارت کشور در مورد نیروهای انتظامی (۲۴). در راستای همین سیاست گفتگو با حجت‌الاسلام مهدوی کروی در بر بوق می‌گذارند. در همین شب در مسجد نوید داده که «قرار است با گروه‌های خوشر و انصار حزب‌الله برخورد شدید شود. (۲۵)

دانشجویان که بیرون مسجد و پیرامون در اصلی کوی دانشگاه، گوشه‌شان را بین حرف‌ها بدهکار نیست، و تسلیم اعضای دفتر تحکیم وحدت نمی‌شوند؛ حرکت خود را به کوی دانشگاه محدود نمی‌کنند؛ به سوی مردم می‌روند و درشان را با آن‌ها در میان می‌گذارند. «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند؛ «خاتمی، خاتمی، حمایت کجا رفت؟»، «زنگ انشاء تمام شد، زنگ حساب شروع شد»؛ راه پیمایی آرام دانشجویان، در خیابان‌های کارگر، فاطمی، ولی عصر و پلوار کشاورز، تا ساعت دو بامداد به ترازی می‌کشد. بی‌هیچ حادثه‌ی چشمگیری، بدون درگیری، چه بسا به دلیل

سیاست تحریک نکردن دانشجویان و اطمینان خاطر شورای عالی امنیت ملی از تمهیداتی که برای فروکش پیکار دمکراتیک مورد استفاده قرار داده‌اند. و از جمله «تشکیل گروه ویژه برای رسیدگی به علل و عوامل واقعه دانشگاه، جبران خسارت، آزادی بستگیر شدگان و...» (۲۷) اعلامیه‌ی «شورای عالی امنیت ملی» در روزنامه‌های روز یکشنبه ۲۰ تیر می‌آید. آشکار است که هدفی جز آرام ساختن دانشجویان ندارد و امیدوار کردنشان. توده‌ی دانشجویان اما نه آرام می‌شود و نه امیدوار. می‌داند که هم‌زمانش در بنیاد و خودش دل‌نگران. می‌بیند که اعلامیه کلامی درباره‌ی بازداشت و محاکمه‌ی «عاملان و آمران» شبیخون وحشیانه به کوی دانشگاه در بر ندارد.

از پاسخ رئیس جمهوری اسلامی به استعفا نامه‌ی وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز شکست زده است.

«می‌خواهم که هم چنان محکم و استوار مسئولیت خطیرتان را ادامه بدهید... همه باید بدانیم که در شرایط حساس کشور، آرامش و پرهیز از هر گونه خشونت و تشنج اساسی‌ترین نیاز کشور و لازمه‌ی مهم توسعه سیاسی است...» (۲۸)

پس شبیخون بی‌رحمانه به دانشگاه و خیانت وحشیانه‌ای که در سرگاه ۱۸ تیر روی داده، سرنوشتی چون ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای در پیش دارد. استعفاها هم میان تهی‌ست و نمایشی. اعلامیه‌های غلاظت و فساد احزاب و گروه‌ها، اسم و رسم دارانشان، بیشتر برای خالی کردن زیر پای حریف محافظه‌کار و نزدیک بین است تا همبستگی و راستین با دانشجویان اندوهگین.

خیابان‌هایی که به دانشگاه تهران راه می‌برند، پر است از جوانان. دم در دانشگاه تهران غلظه است، بانگ فریادها فرو نمی‌نشیند. «برادر دانشجو، اتحاد، اتحاد»؛ «عزا عزا است امروز، دانشجو بی‌پناه صاحب عزاست امروز»؛ «ما منتظر خاتمی هستیم، هیچ جا نمی‌ریم، همین جا هستیم». چشم دانشجویان به چماق‌داران و سازمان امنیتی‌ها که می‌افتد شمارها دیگر می‌شود. «چوب و چماق و چاقو، دیگر اثر ندارد»؛ می‌کشم، می‌کشم، آن که براندم کشت. در مه‌لکه‌ای که ساخته‌اند، گیر می‌کنند و به دست دانشجویان می‌افتند. در این جاست که موتور سیکل‌شان به آتش کشیده می‌شود. کتک می‌خورند. گاه بازداشت می‌شوند؛ به دست دانشجویان و در داخل دانشگاه (۲۹)

داخل دانشگاه آرام است و امن. «شورای تحصن کوی دانشگاه» مسئول حفظ امنیت است. جلسه‌ی «دفتر تحکیم وحدت» رونق یافته به خاطر حضور چهره‌های شناخته‌شده‌ی جناح اصلاح‌گر که یک به یک پشت بلندگو می‌روند و از «حادثه‌ی زشت و تلخ» کوی دانشگاه اظهار تأسف می‌کنند.

همه هم دل‌نگران روند رویدادها هستند. از عبدالله نوری گرفته تا هاشم آغاچاری. (۳۱) حبیب‌الله پیمان و عزت‌الله سبحانی اما پیچیده‌تر از سایرین درباره‌ی «ضرورت حفظ آرامش»، «پرهیز از شمارهای تند و «درگیری» داد سخن می‌دهند. (۳۲)

شب که فرامی‌رسد، تکاپوی دم در دانشگاه بیشتر می‌شود. نیروهای انتظامی در خیابان‌های نور و بر دانشگاه استقرار یافته‌اند و نیز در خیابان‌های مرکزی شهر. دسته‌های چماق‌دار هم از سویی به سویی روانند و رفت و آمدها را کنترل می‌کنند. جوانانی با پیمانی‌بند حزب ملت ایران سرانجام از چنگشان در می‌روند و به انبوه دانشجویان می‌پیوندند. مردم هم گروه گروه خود را به دانشجویان می‌رسانند. (۳۳) دانشجویان در گروه‌های کوچک و بزرگ سرگرم گفت و گو هستند. ولوله در میانشان افتاده. بیشترشان برآنند که در خیابان‌های مرکزی راه پیمایی کنند. اعضای دفتر تحکیم وحدت مخالفند و می‌گویند هواداران راه پیمایی را متقاعد کنند که از این کار بپرهیزند. «دانشجویان و مردم بدون توجه به درخواست اعضای دفتر تحکیم وحدت که به طور مرتب حاضران را به باقی ماندن در محوطه‌ی کوی دانشگاه تشویق می‌کردند، به راه پیمایی

می‌پردازند» (۲۵) نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش، در تقاطع کارگر شمالی و شهید گمنام به پراکنده کردن راه پیمایان بر می‌آیند. شماری از دانشجویان و مردم روی زمین می‌خوابند و راه حرکتشان را سد می‌کنند... (۲۶) راه پیمایان به حرکتشان ادامه می‌دهند و به سمت وزارت کشور می‌روند. شمارشان پیوسته بیشتر می‌شود. شعارهاشان هم تندتر. «فرماندهی کل قوا، استعفا، استعفا!» «حکومت مراثنی، الغاء باید گردد!» «قاتلین فروهر، زیر عباي رهبر...»

در این حیث و بیص است که «شورای عالی امنیت ملی» دومین «اطلاعیه» اش را صادر می‌کند مبنی بر دستگیری چند تن از عوامل حمله به دانشگاه، برکناری...

اطلاعیه‌ی شماره ۳ شورای عالی امنیت، تفاوت چندانی با اطلاعیه‌های قبلی ندارد. آشکار است که هراسیده‌اند و اطمینان خاطر اولیه‌شان را به فروکش پیکار دمکراتیک از دست داده‌اند. سیاست پافشاری بر مواضع بنیادین و کوتاه آمدن در زمینه‌هایی را پیش گرفته‌اند.

وضعیت حساس‌تر از آن است که بخواهند هم چون ماجرای «قتل‌های زنجیره‌ای» چند ماه پیش به پای هم بپیچند و دست هم دیگر را رو کنند... در ضرورت برقراری نظم و آرامش و برخورد با نافرمایان روشن‌اند و رگ «هیئت دولت این مسئله را پیگیری خواهد کرد و با ایمانی که به هوشیاری و آگاهی دانشجویان عزیز دارد مطمئن است که بدخواهانی که به دنبال سوء استفاده از اجتماعات دانشجویان هستند راه به جایی نخواهند برد... بر همان محوری استوارند که «شورای عالی امنیت ملی» شان رسم کرده است. در بیان و زیان هیئت دولت سید محمد خاتمی، واژگان فریبده‌اند و بی ربط با واقعیت‌ها. «دفتر تحکیم وحدت» اطلاعیه‌ای می‌دهد و اعلام می‌کند که «هرگونه حرکت افراطی و خارج از روال قانونی مورد تأیید نبوده و این دفتر مراسم خود را با مجوزهای قانونی پیگیری نموده و مسئولیت هرگونه عملکرد غیر قانونی اعم از راه پیمایی یا هر عمل خارج از چارچوب مراسم رسمی به عهده خائیان است.» «انجمن‌های اسلامی» اما تا این‌جا پیش نمی‌روند و کماکان می‌کوشند که از مرزبندی با نگراندیشان هیئت دانشجویی خودداری، برخی‌شان حتا هشدار «شورای عالی امنیت ملی» را نادیده گیرند و به «خواست‌های دانشجویان»، خواسته‌های تازه‌ای می‌افزایند و آن را فهرست‌وار اعلام می‌کنند.

۱- معرفی و محاکمه‌ی علنی آمران و مجریان حادثه‌ی خونین کوی دانشگاه ۲- خبر رسانی صریح و صحیح از سوی دبیرخانه شورای امنیت ملی به نور از مصلحت‌اندیشی‌های غیر معقول ۳- تحویل جنازه‌ی شهدا و اجازه برگزاری مراسم تشییع و سوگواری ۴- واگذاری کامل و بدون قید و شرط نیروی انتظامی به وزارت کشور به عنوان پیش شرط حفظ آرامش و امنیت اجتماعی ۵- چیران خسارت‌های مادی و معنوی دانشجویان ۶- مشخص شدن دست‌های پنهانی که از گروه‌های فشار و خشونت طلب حمایت می‌کنند و برچیده شدن بساط فعالیت‌های غیرقانونی این نهادها و گروه‌ها از مراکز علمی و فرهنگی ۷- تغییر نام خیابان کارگر شمالی به خیابان ۱۸ تیر به یادبود شهدای حادثه‌ی خونین دانشگاه.

بیانیه «انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم انسانی»، گرایش عمومی دانشجویان را باز می‌تاباند. خبر حرکت‌هایی دانشجویی در رشت و شاهرود و یزد و کرمان و رفسنجان و هرمزگان و سیستان و بلوچستان و... را می‌شنوند و خبر امواج همبستگی سراسری را. مصمم‌تر می‌شوند... اعضای «دفتر تحکیم وحدت»... و اعضای انجمن اسلامی هم بر حرکت در چارچوب قانون تأکید دارند... مدافعان و مخالفان سرگرم گفت‌وگو هستند، ناگهان صدای تیری شنیده می‌شود. فضا سخت متشنج است. یکی از شعارهایی که سرداده می‌شود، این است، «می‌کشم،

می‌کشم، آن که براندم کشت». اعضای دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی می‌کوشند که جمعیت را آرام کنند. کسی پشت بلندگو می‌رود که «پیام همبستگی‌ی رهبر انقلاب را بخواند. صدای هوست که بلند می‌شود و سپس «فرمانده کل قوا، استعفا، استعفا»، «مرگ بر دیکتاتور»... سرانجام «برخی از دانشجویان با سردادن شعار به سمت در اصلی دانشگاه حرکت کردند و با وجود مخالفت عده‌ای از حاضران... به سمت چهار راه ولی عصر حرکت کردند... رهگزاران به آن‌ها می‌پیوندند. شماری سینه می‌زنند و حالت عزاداری را دارند. شماری فریاد می‌زنند «آزادی اندیشه، با ریش و پشم نمی‌شه». شماری شعار می‌دهند «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه». حدود ساعت ۱۳ و ۲۰ دقیقه در حالیکه جمعیت به چند متری میدان ولی عصر رسیده بود، نیروهای ضد شورش... به سوی تظاهر کنندگان گاز اشک‌آور پرتاب کردند... یک خودروی متعلق به مأموران از سوی برخی از تظاهرکنندگان واژگون شد... تیر اندازی هوایی... یک فروند هلی‌کوپتر نیروی انتظامی با کم کردن ارتفاع خود تلاش کرد تا حاضران را متفرق کند... در تمام این مدت عده‌ای تلاش می‌کردند تا مانع حرکات تند تظاهرکنندگان شوند. همین افراد جمعیت را به سمت خیابان انقلاب و دانشگاه تهران هدایت کردند... تظاهر کنندگان سپس [از برابر چماق‌دارانی که روبروی دانشگاه صف کشیده بودند، گذشتند] وارد دانشگاه تهران شدند. عکاس روزنامه‌ی کیهان - صدای حزب‌اللهی‌های در آتش - صفحه را این چنین می‌بیند، «آن سو بخت‌گرا و پسرانی که هیچ شباهتی به مردم ما نداشتند و این طرف جوانان و مردانی که نور ایمان بر چهره‌هاشان درخش داشت».

در کوی دانشگاه دوباره ولوله افتاد. نزدیک به ۵۰ نفر از راه پیمایان زخمی شده‌اند. ۲۰ تن شان، زن هستند. اما دانشجویان پزشکی جز باند و آب چیزی ندارند. حال برخی وخیم است. گروهی از مهاجمین با لباس شخصی مسلح به کلت کمری می‌خواهند وارد دانشگاه بشوند. اما دانشجویان با بستن در و پرتاب سنگ و چوب از ورود آنان جلوگیری می‌کنند. گفته می‌شود ۶۰ تن بازداشت شده‌اند. دسته‌های چماق‌دار، دست در دست ساواما در کار شکار دانشجویانند. هرم بر شمارشان افزوده می‌شود. با اتوبوس‌های بولتی به خیابان‌های پیرامون دانشگاه گسیل می‌شوند. از مسجد الجواد، در میدان ۲۵ شهریور.

بر شمار مردمی که پیرامون دانشگاه گرد آمده‌اند هم هرم افزوده می‌شود. برای حمایت از دانشجویان آمده‌اند و یاری‌شان. حضورشان اما برای دار و دسته‌های چماق‌دار و نیروهای امنیتی و انتظامی، تحمل پذیر نیست. پس دستور می‌دهندشان که «متفرق» شوند... مورد حمله‌ی وحشیانه صدها چماق‌دار موتور سوار و پیاده قرار می‌گیرند... تا فردا سه شنبه ۲۲ تیر ۱۳۷۸ نیروهای انتظامی هم چنان در پیرامون خوابگاه کشیک می‌دهند....

عنوان بزرگ همه روزنامه‌ها، درباره‌ی حرف‌های دیروز «رهبر» است. به همان ترتیبی که در چنین موقعیت‌هایی حرف می‌زند: که قلیش از این «حادثه تلخ» و «حمله ناروا» جریحه‌دار شده است و دستور داده که هیستری بر باره‌ی این موضوع تحقیق کند: ولی دانشجویان باید هوشیار باشند «دست‌های پنهان» را در این ماجرا می‌بیند....

«مجاهدین خلق»، بخالت خود را در این مبارزه دانشجویی و راه پیمایی‌های خیابانی تکلیف کرده‌اند. بیزاری جستن گروه‌ها و جریان‌ها و شخصیت‌های طیف «اصلاح‌گر» حاکمیت از «حرکت‌های افراطی و غیر قانونی» دانشجویان! ابرار: «رد پای گروه‌ها...»، «حساب دانشجویان از توطئه‌گران جداست»؛ رسالت: «رییس جمهور، اساسی‌ترین نیاز کشور آرامش و پرهیز از خشونت است»؛ کیهان: «گزارش تکان دهنده از بازجویی چند شهروند توسط عوامل یک گروهک در کوی دانشگاه»؛

به رغم همه‌ی خط و نشان‌ها... هزار نفری دم در

دانشگاه گرد آمده‌اند... به هشدار چند باره‌ی نیروهای انتظامی با شعار جواب می‌دهند. «برابر ارتشی، چرا برابر کشی» و هنگامی که نیروهای انتظامی و امنیتی با خشونت یورش می‌برند، دم می‌گیرند: حکومت زور نمی‌خوایم، پلیس مزبور نمی‌خوایم. توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد. چماق‌دارها، امان نمی‌دهند... جنگ و گریز به میدان انقلاب می‌کشند. «امنیتی‌ها و چماق‌داران به چند بانک حمله می‌کنند و مغازه‌ها را غارت» این شگرد تازه‌شان است که دیروز رخ شد...

در سایر خیابان‌های تهران اما «نهضت ادامه دارد». جنگ و گریز نیز. در خیابان لاله‌زار، میدان امام خمینی، میدان بهارستان، خیابان جمهوری و حتا نور و بر بازار بزرگ تهران. اما خیابان‌های مسود شده بوی ترس و سراسیمه‌گی می‌دهند:

با این همه دانشجویان تنها نیستند. توده‌ی جوانان جامعه و تپی نستان شهر هم به آن‌ها می‌پیوندند. شعارها تند است و بیان‌کننده بیزاری‌شان از جمهوری اسلامی و سید علی خامنه‌ای: «مرگ بر خامنه‌ای»، «سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه». در همه جا، کم و بیش از حمایت مردم برخوردارند.

کمی پس از سرکوب جنبش دانشجویی و اجتماع موتور سواران انصار حزب‌الله در برابر خبرگزاری جمهوری اسلامی، «رهبر انقلاب» پیامی انتشار می‌دهد. این بار، به «فرزندان دانشجویی» ش نیست، به «فرزندان بسیجی» اش است. او در این پیام که از اخبار ساعت ۹ شب «صدا و سیمای جمهوری اسلامی» پخش می‌شود دانشجویان مبارز را «جمعی اشرا» می‌خواند که با «کمک و همراهی برخی از گروه‌های سیاسی و رشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در وسط تهران» به فساد و تخریب اموال و ارباب و عریه جویی پرداخته و «مسئولان امنیت عمومی» می‌خواهد که «با درایت و قسرت، عناصر مفسد و محارب را» که «جزای‌شان در قانون مجازات‌های جمهوری اسلامی برابر با مرگ است، سرجای خود بنشانند. سپس رییس جمهور بر صفحه‌ی تلویزیون حرف‌های «مقام رهبری» را تکرار می‌کند: با زیان و بیان خودش و تلطیف شده.

«حادثه‌ای که پنجشنبه شب رخ داد، بعد از یکی دو روز، جریانی انحرافی در آن پیدا شد... [که] هدفش لطمه زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است... می‌کوشیم که با این خشونت‌ها با خشونت برخورد نشود... همه باید با آشوب طلبی و تخریب اموال و شعارهای تحریک‌کننده مبارزه کنیم و بکوشیم با این جریان زشتی که وجود دارد، هر چند که عمق و گستردگی ندارد برخورد کنیم.

گویا رییس جمهور اسلامی، مسئولیت برخورد با این «جریان زشت»، «انحرافی» را به وزیر دفاع کابینه‌اش واگذار کرده است. چه این علی شمع‌خانی‌ست که اعلام می‌کند «از روز چهارشنبه به بعد، امنیت را به هر قیمت که شده برقرار می‌کنیم».

چهارشنبه روز راه پیمایی کسانی است که به جمهوری اسلامی باور دارند و خواست همه‌شان بیش از هر چیز تقویت و تحکیم این نظام. پس، جناح‌های اصلی حکومت از اصلاح‌گرایان گرفته تا محافظه‌کاران، از راست سنتی گرفته تا میانه‌روها، از متلفه‌ی اسلامی مخالف‌های رییس جمهور گرفته تا «حزب مشارکت اسلامی» هادیار رییس جمهور، به فراخوان «سازمان تبلیغات اسلامی» پاسخ مثبت می‌دهند و بار دیگر یگانگی‌شان را در برابر نیرویی که جمهوری اسلامی‌شان را به خطر انداخته، به نمایش می‌گذارند. و نیز باورشان را به از میان برداشتن و نابود کردن آن نیرو.

وقتی سخنران اصلی راه پیمایی، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی حرف‌های رهبری جمهوری اسلامی را تکرار کرد و دانشجویان را «مفسد» و «محارب» خواند، امت حزب‌الله فریاد برداشت: می‌کشیم، می‌کشیم آن که براندم کشت.

*